

اقتراح

پررسی درباره طرح پیشنهادی دیپلم زودرس برای دختران

چه کسی می تواند خط مشی فرهنگی تعیین کند

سادی خوشسکار طرح نو[صحبت از وضع استخدام نیروهای فارغ التحصیل بود که دوباره پای تحصیل دختران به میان آمد. این بار استاندار در دبیل درباره این که دختران باید زودتر دیپلم بگیرند و لازم نیست بعضی از درس ها مثل ریاضی و فیزیک را داشته باشند، صحبت کرده است. به گفته مجید خدابخش، این درس ها در زندگی به درد دختران نمی خورد. او بر آسب های فارغ التحصیلان بیگار تأکید کرده که دختران سهم زیادی از آن را تشکیل می دهند. به پیشنهاد او می توانیم به دختران، نیمی از جامعه، نیمی از شهر و نندان چند سال زودتر دیپلم بدهیم و بعد آنها را به ادواج تشویق کنیم. با این شیوه

شهیلات

دلیل ندارد که چنین صحبت های غیر کارشناسی در جامعه صورت بگیرد. توجه کنیم که الان بیش از ۳ هزار نفر از اعضای هیأت علمی در دانشگاه ها را خانم ها تشکیل می دهند که همه آنها با مدارک بالا به این جایگاه رسیده اند. همچنین ۶۰ درصد ورودی دانشگاه ها دختران هستند. خیلی از آنها شاید بخواهند پزشک شوند یا تدریس کنند. چنین صحبت های غیر کارشناسی درباره تحصیل زنان و جایگاه آنها نباید انجام شود. جامعه انقدر



افسر افتخار ناری | جامعه شناس

به طور کلی این تصمیمات را یک نفر بیان نمی کند بلکه سیاست ها در جای دیگر گذاشته می شود و به کسانی که مجری هستند داده می شود. باید یک قوانین کاملی باشد که با کسانی که بپرسد اظهار نظر عمومی کنند. بپرسد آیا این اجازه را قانون گذاری به یک استاندار می دهد که بپاید از نظر خودش طرحی را پیشنهاد دهد و طرحی که لازم اجرائی بودن داشته باشد را بیان کند. آیا نباید بر خورد کرد با کسانی که طبق سلیقه خودشان خط مشی هایی را بیان می کنند و مطابق نظر شخصی خودشان خط مشی را به مرحله اجرا بگذارند. خط مشی گذاری فرهنگی به عهده سایر نهادهای سیاست گذار است نه این که فردی چون استاندار چنین مسائلی را مطرح کند. استاندار تحت نظارت وزارت کشور است و نمی تواند سیاست های شخصی اتخاذ و به عنوان سیاست عمومی بیان کند. دوم این که ماسامی توانیم آموزش

فروغ عزیزی | فعال زنان

آموزش دختران همیشه با مقاومت زیاد مواجه بوده است. در همه جای دنیا از جمله ایران، آموزش دختران دیر هنگام تر از پسران بوده و اولویت نداشته و در کنار آن همیشه ترس از یاسود شدن زن ها وجود داشته است. بعد از این که آموزش دختران شروع شد هم در همه جا ابتدا آموزش هایی که به نظر می رسید برای این که آموزش های درست برای مواجهه با بلوغ باشد که الان استاندار درجیل مطرح کرده، سال ها پیش در باره اش حرف زده شده و بحث شده که آیا باید زن ها و مردها آموزش یکسان داده شود یا نه و بعد به این نتیجه رسیدند که جدا کردن رشته ها برای دبیرستان هم این داستان وجود داشت که تا سال ها آشنی و بافتنی مال دخترها بود و تجاری و کارهای فنی برای پسر ها پس به لحاظ تاریخی سال ها دربار این که این رشته های خاص برای دختران باشد یا نه حرف زده شده است. در دوره رضاشاه بود که رشته خانهداری برای دختران وجود داشت و بعد به این نتیجه رسیدند که جدا کردن رشته ها برای دختران و پسران، هم خیلی تبعیض آمیز است و هم با ویژگی های جامعه مدرن سازگار نیست. جامعه ای که در آن اتفاقات زیادی افتاده تا به جای رسیده که شرایط خانواده برابرتر شده و آموزش غیریکسان در این شرایط اصلا معنادار نیست. در این حرف ها مال اوایل جامعه مدرن است که تحصیل دخترها تازه رسمیت پیدا کرده بود.



نگاه منتقد

ایجاد فضای صلح و تفاهم با رسانه های گفت و گو محور

| ابراهیم جعفری | دکتری علوم ارتباطات اجتماعی و مدرس دانشگاه

فلسفه وجودی شاخه علمی، فرهنگی و آموزشی سازمان ملل متحد (یونسکو) از میان برداشتن آن دسته از موانع معرفتی است که موجب نابرابری، عدم مفاهمه، خشونت و جنگ می شوند. در اسانسهام یونسکو آمده است: از آنجا که جنگ در ذهن مردمان آغاز می شود، باید صلح را هم در ذهن مردمان بنا نهاد. نا آگاهی از راه و رسم زندگی دیگران، در طول تاریخ بشریت، علت اصلی بی اعتمادی و شک میان مردمان جهان بوده، اختلافاتی که همیشه به جنگ منتهی شده است. از سوی دیگر در دنیای امروز از یک جهان چندین صدای مک براید و «یک جهان با جهاتین بسیار اوکتاویوز» جریان های ارتباطی شکل می گیرد که فهم آن با رویکردهای جدیدی امکان پذیر است. از این رو برای انتقال و فهم درست اطلاعات باید به الگوها و مدل های جدیدی اندیشید که مبنای مشترک آنها پذیرش «مدیریت تنوع فرهنگی» در عصر اطلاعات است.

در ماده ۲ اعلامیه «تنوع فرهنگی» مصوب سی و یکمین اجلاس عمومی یونسکو در سال ۲۰۰۱ آمده است: در جوامع ما که تنوع آن رو به فرونی است، تضمین تعامل موزون و تمایل به همزیستی میان ملت ها و گروه های دارای هویت فرهنگی بسیار متنوع و ضروری است. بنابراین «کثرت گرایی فرهنگی» بخشی جدایی ناپذیر از وضعیت موجود است و عملی شدن آن به دنبال تبادل فرهنگی و شکوفایی ظرفیت های خلاق که حیات عمومی را پدید می سازند، منجر می شود. مضمون میادله پیام در این چشم انداز متنوع، مضمونی «گفت و گویی» است که با الگوی «گفت و گوی فرهنگ ها» و «سنخیت و همگونی فراوان دارد. گفت و شنود (دیالوگ) به گسترش کارایی درونی و بیرونی نظام های ارتباطی کمک می کند. اساس روزنامه نگاری مبتنی بر گفت و گو، فعال دیدن و فعال ساختن مخاطبان است. زیرا جامعه مردم سالار، جامعه ای متنوع و دارای کنش و واکنش های زنده و ارتباطی است.

بنابراین باید به جنبه های ادراکی اخبار و مشارکت پذیر کردن مخاطبان منفعل و خاموش به عنوان یک راهبرد اساسی در «روزنامه نگاری گفت و گو» اهتمام ورزید. فراموش نکنیم زمانی که منابع رسانه ای از یک ساختار واحد غیر قابل تنی تبعیت کنند، «مارپیچ سکوت» و گفتار، نوعی یکپارچگی منفعلانه را در افکار عمومی به وجود می آورد و حساسیت و انعطاف پذیری دموکراتیک را از متن جامعه خارج می سازد. از این رو مخاطبان خاموش و منفعل، گفتمان های حاشیه ای را شکل می دهند و زمینه منازعه ها و مناقشه های خشونت آمیز را به دلیل فقدان فرهنگ گفت و گو فراهم می سازند. دوری از خشونت روزی و روی آوری به صلح نباید فقط به دنیای سیاست محدود شود؛ بلکه در نگاه کلان باید صلح در اندیشه، صلح با طبیعت، صلح با تاریخ و صلح با همه قواعد نظم اجتماعی در سرلوحه فعالیت، رسانه و به خصوص روزنامه نگاران قرار گیرد. جهانی که بر مدار چنین درکی بچرخد، قطعاً می تواند

تاکسی نوشت

قابلیت رونداست

ا | طرح نو | امتیجی
پارسا | ظهر پاییز، خیابان شیخ فضل الله منتظر تاکسی بودم تا خودم را به دانشگاه برسانم. داشکند فلسفه در سعادت آباد. ماشین ها رد می شدند و سرشان را خم می کردند تا مقصد بردانند. - میدان صنعتا ردمی شدند. تا این که مردی میانسال با پرایدی زوار در رفته، ترم زد. - شهر؟ - جابدیتی آمیخته به شوخی که به سختی می شد تشخیص داد. غلظت کد امیک بیشتر است، گفت: شهر ک. Yes! اول فکر کردم اشتباه شنیدم اما برای مسافر بعدی که او نیز مقصدش شهر ک بود، همان را تکرار کرد. - شهر ک. Yes! کمی که از سکوت مان گذشت گفت: - شهر ک. very good! هم هست no good! نمی دونم! شما توی این مسیر مسافر کشی می کنید شمایلو! - منم نمی دونم... ما اونجا زندگی نکردیم... ازش گذشتیم. - من هم پیش نرسیدم... اونجا زندگی نکردم. کمی ساکت شد. دیرم شده بود. باید از میدان صنعت دوباره سوار تاکسی های میدان کاج می شدم. پرسیدم: - مقصد بعدیتون کجاست؟ - تو کجا میری؟ - کاج! - کاج هم. Yes! بعدش کجا می ری؟ - دیگه از شه باید پداه شم بورم دانشگاه. موفق باشی از اون پسرای (!) هستم که وقتی یکی باشو میذاره توی ماشینم، تا به مقصد نرسونمش و لش نمی کشم.



به میدان صنعت رسیدیم و شلوغی های معمولی - کنار یک مسافر نگه داشت و گفت:

- جیب چویناگ؟
- مسافر نگاه عاقل اندر سقیه پی به او انداخت و چیزی نگفت. او هم گازش را گرفت و حرکت کرد.
- نه می چید پی گم!
- با خودم فکر می کردم خیلی محتمله که بنده خدا مشکل روزنامه نویرش با چیزی شبیه این دارم. از هم پرسید:
- آره خرد داری؟ پیل خرد
- آره فکر می کنه... هزار تومن میشه درسته؟
- قالی می کنه...
- دست کردم توی جیبیم... دیدم فقط ۵۰۰ تومن پول دارم. می خواستم از عابر بانک پول بردارم اما فراموش کرده بودم... خیلی خبی حس بدی داشتم.
او هم شروع کرد به خواندن به ترانه محلی که غمگین ترم می کرد.
- سر گوهای بختجاری کمین بشینم
- صدقار خالی کیم دشمن بگیرم
- سر شو توه ما عروسیه عروسیه
- چش دشمن کوربشه
- تو خونه دوست رو بوسیه رو بوسیه
- گلی چیدم که هرگز کس نچیده
- به گلزاری که بلبل کم پریده
- شکستم شاخه ییدیلندی
- که دست ما محرم هرگز ندیده
باشرمساری گفت:
- ممنون آقا... پدادمیشم...
ماشین را نگه داشت... دست کردم توی جیبم... پانصد تومن را بیرون آورد
- خیلی مناسبم... پول ندارم
- این حرف چایه قابلیت نوشت
پول را گرفت و رفت...

هر یکشنبه با منوچهر آشتیانی

در شهر کوران، یک چشم پادشاست

| طرح نو | فروغ فکری | از ترجمه و تالیف های متعدد که بگذریم، طی سالیان متمادی نتوانستیم اینچنان که باید و شاید در زمینه جامعه شناسی شاخص باشیم. این را منوچهر آشتیانی می گوید و تأکید می کند که با این وجود باید بسیار برای جامعه شناسان ایرانی و تلاش هایشان احترام قایل بود و باید دانست که در شهر کوران یک چشم هم پادشاست! در دومین یکشنبه های که پای سخنان دکتر آشتیانی نشستیم او بر این امر از چرایی نداشتن مکتب ایرانی در جامعه شناسی و تأثیرات دانشگاه در این زمینه از سویی و از سوی دیگر از چرایی حرکت نکردن تفکر عرفانی - فلسفی ایرانی به طرف علم گفت که در پی می آید:

• شما در جلسه پیش و ذیل گفته هایتان به وجود مکاتب گسترده در جامعه شناسی جهان اعم از مکتب فرانسه، انگلیسی، آلمانی و... اشاره کردید و گفتید که ما نتوانستیم در جامعه شناسی به مکتبی ایرانی دست یابیم، چنانچه بخواهید این مشکل را ریشه یابی کنید به چه مواردی می توان اشاره کرد؟

و به ادامه تحصیل پرداختند. اما از دانشجویانی که به خارج از کشور می رفتند نیز تنها یک صدم آنها به تحصیل جامعه شناسی پرداختند. من خود شاهد بودم که در فرانسه و آلمان از ۲۸-۲۷ هزار دانشجویی که به خارج آمده بود، تنها ۵۰-۴۰۰ نفر به تحصیل علوم انسانی می پرداختند که از این تعداد علوم انسانی هم ۲۰-۱۰ نفر جامعه شناسی می خواندند و تعدادی نیز بر گشتند و نسل دوم جامعه شناسی را تشکیل دادند.

• نحوه تدریس و آرایه توسط استاد و دانشجوی طی این سال ها تا چه حد عامل افتراق بوده؟ چرا که انتقادات بسیاری بر آن وارد است...

کلاس های جامعه شناسی نباید مثل مکتبخانه یا نخستین استاد بالای کلاس باشد. من زمانی بین سال های ۵۲ تا ۵۷ مدرس جامعه شناسی در دو جامعه شناسی شناخت در دانشگاه ملی - دانشگاه شهید بهشتی فلی- بودم که جزو مشهور ترین درس بود. بود وقتی وارد کلاس شدم، صندلی ها را گرد چیدیم و در کنار بچه ها شروع به تدریس کردم و بچه ها لذت می بردند از کلاس و بعدا هم کلاس را به محیطی بیرونی و طبیعت منتقل کردیم. بعد از چند ماه دکتر پویان، رئیس دانشگاه با احترام من خواست که دیگر این کار را ادامه ندهم و همه چیز به هم خورد... واقع، منظره ای که استاد می رود بالای می نشیند بسیار مکتبی و قدیمی است و به کسی که بالا نشسته ابهتی مصنوعی می دهد که نباید باشد. در کنار این موارد نبود کتاب کافی، تحقیقات میدانی و... نیز عامل ضعف گسترده این حوزه شده است. پیش نمی آید استادی که درس جامعه شناسی روستایی می دهد، شاگردش را به روستا ببرد تا شاگردان با آن فضا آشنا شوند و اینها هم در کنار یکدیگر عامل ضعف این رشته را فراهم آورده اند.

تعارض مصنوعی و غلطی در ایران وجود دارد که علم و فقه را به جان یکدیگر انداخته است. هر کدام پادیم باره خود را بروند و به یکدیگر الهاماتی بدهند و تنها باید یکدیگر هم کاری کنند.

ببینید نمی توان وقت را با تخیلات گرفت اما باید گفت در شهر کوران یک چشم هم پادشاست. تعداد انگشت شماری چون مرحوم تراقی که موسسه تحقیقات اجتماعی را تأسیس کرد و برخی دیگر بودند که تحقیقات و ترجمه های را انجام دادند و طی ۳۰ سال اخیر در حدود ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ جلد کتاب جامعه شناسی از زبان های گوناگون ترجمه شد که این هم کار مهمی است و دانشجویان ما دارای ماخذ شدند. اما چنانچه ما با کشورهای دیگر و فعالیت آنها بخواهیم مقایسه کنیم نمی توانیم حتی یک نفر را به صورت شاخص نام ببریم اما در همین حد خودمان شاید بگویم آقا یون تراقی یا صمدیقی ... یا... بودند که کارهایی انجام دادند. اما نهایت باید گفت که کوشش هایی که در زمینه جامعه شناسی در ۷۰ سال اخیر رخ داده، هر چند ما را به حد جامعه شناسی اروپا و... نرسانده اما می توانیم بگویم پیشرفت هایی حاصلی در این زمینه بوده است. ما در حال گذر از دالان تاریکی هستیم که سرانجامش برای ما جامعه شناسان نیز مشخص نیست. نمی توانیم نهایت آ یا این دانش مکتبی ایرانی و اصیل منتهی خواهد شد یا خیر؟ مخصوصا تفاهات موجود بر سر راه تدریس و عملکرد جامعه شناسی نیز مزید بر علت است. تعارض مصنوعی و غلطی در ایران وجود دارد که علم و فقه را به جان یکدیگر انداخته است. هر کدام باید راه خود را ببرند و به یکدیگر الهاماتی بدهند و تنها باید با یکدیگر همکاری کنند. یکی از گرفتاری های ما این نکته هم است که باید این نقیضه بر طرف شود. ما از گذشته تا عامله طباطبایی در حدود ۹۰۰ تفسیر و هر مونتیک داریم که از آنها بهره نبردم و در حوزه ماند و وارد فلسفه و جامعه نشد اما رویای ها از آن هر مونتیک های خود بهره بردند. استاد من، هانس - گئورگ گادامر، هر مونتیک جدید و مدرنی را با استفاده از هر مونتیک قبلی ایجاد کرد.

• آیا باید این شکاف را محصول سال های کنونی دانست یا باید به دنبال ریشه ای عمیق تری برای آن گشت؟

در حقیقت از زمان صدر ایبید بنیاد گذاری صورت می گرفت تا تفکر عرفانی - فلسفی به طرف علم حرکت کند که سر کوب شد و این همان بحث نخست در خصوص چرایی شکل نگرفتن مکتب ایرانی است که در هفته گذشته نیز درباره آن صحبت شد و در واقع باید بار صدایی می ماند اما این بار فقه تنها تا چند شاگرد پس از ملا صدرا ادامه پیدا کرد و بعد فروکش کرد و تمام شد و فلسفه و فقه از تباط تنگتنگی که باید را با جامعه شناسی پیدا نکردند.